

فیض هدیه دادن

از کتاب «زندگی پیروز مسیحی»

داستان خنده‌داری از واعظی است که با افراد در کلیسا در مورد نیازی که نسبت به پیشرفت دارند، صحبت می‌کرد. سخنان خود را با این کلمات آغاز کرد: «فرزندان من، اگر قرار است که در مقام یک کلیسا به جلو حرکت کنیم، لازم است که راه رویم.»

یکی از شماسان که در ردیف جلو نشسته بود، پاسخ داد: «بله جناب کشیش، باید راه رویم.»

واعظ ادامه داد: «اگر قرار است که پیشرفت کنیم، پس از آن باید بدویم.»

باز شماسی که در جلو نشسته بود، در تأیید از حرفهای گفت: «بله، جناب کشیش، باید بدویم.»

واعظ ادامه داد: «و بعد از دویدن زمان آن می‌رسد که پرواز کنیم.»

شماس فوق باز تصدیق کرد: «باید پرواز کنیم، باید پرواز کنیم.»

در این موقع شبان گفت: «حال وقت جمع‌آوری هدایا رسیده است تا بدان بتوانیم پرواز کنیم.»

و شماس پاسخ داد: «باید راه رویم، جناب شبان، باید راه رویم.»

متأسفانه این منش امروزه به کلیسا سرایت کرده است. در واقع، میزان متوسط افرادی که در آمریکا به خداوند هدیه می‌دهند، فقط ۲/۵٪ می‌باشد که به مراتب از ده درصدی که خدا از قوم خود می‌طلبد، کمتر است. با این وجود، چوب میزان پیشرفت ما به سوی پیروزی روحانی همان هدیه دادن است. «زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.» (متی ۶: ۲۱).

ماهیت امانتداری

یکی از چیزهایی که برای مردم درک آن بسیار سخت می‌نماید، این است که ما صاحب هیچ چیز نیستیم و خدا صاحب همه چیز است. خدا مالکیت تمامی زمین و تمامی زندگان آن را مدعی است (مزمور ۲۴: ۱، ۸۹: ۱۱). کتاب مقدس می‌گوید که هر چیز خوب از جانب خدا می‌آید (یعقوب ۱: ۱۷).

این واقعیت که ما مالک آنچه که داریم نیستیم، بلکه امانتدار و یا مدیر آن هستیم، توسط سلیمان نیز مطرح شده است: «چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد

برگشت» (جامعه 5: 15) و به قول آن مثل قدیمی: «لخت به دنیا می‌آییم و لخت هم از دنیا می‌رویم.»

یک امانتدار خود مالکیت خدا را متوجه است و خود را به آن مطیع می‌گرداند. امانتدار بد آنچه را که مال خدا است، برمی‌دارد و آن را برای اهداف خودخواهانه خود مصرف می‌کند. حیطة امانتداری ما شامل وقت، استعداد، منابع و روابط ما می‌گردد، به دیگر سخن هر چیزی را شامل می‌شود.

امتیازی که خدا به عنوان امانتداران به ما بخشیده است همانند رئیس 500 کارخانه بزرگی است که ریاست تمامی این کارخانه‌ها را به یک اخراجی از مدرسه ابتدایی می‌سپارد. این فرد کاری انجام نداده است که شایسته چنین لطفی باشد، لیکن با اینحال رئیس کارخانه مدیریت را به دست او سپرده است و خود همیشه حاضر است تا چگونگی انجام صحیح این تجارت را به او نشان دهد. داشتن زمینه فکری یک مدیر در مقایسه با زمینه فکری صاحب آن چیز اندکی نیست. پیروزی روحانی و شکست روحانی بستگی به آن دیدی دارد که شما در این زمینه اتخاذ می‌کنید و این مطلب را می‌توان با خرید خانه و یا اجاره کردن آن به خوبی تمثیل کرد. بسیاری از مردم به دنبال داشتن خانه شخصی خود هستند تا چنانکه خود مایلند آزادی و استقلال داشته باشند و در مقابل طریق اداره خانه خود، فقط به شخص خود جوابگو باشند.

لیکن اجاره کردن خانه مزایایی دارد که خرید آن ندارد. زمانی که خانه را اجاره کرده‌اید و یک خرابی بزرگ همچون چکه کردن سقف، و یا کار نکردن سیستم گرمایی در آن بروز می‌کند و یا لوله‌ای می‌ترکد، صاحبخانه باید در جهت رفع و رجوع آنها بکوشد (با این فرض که صاحبخانه خوبی داشته باشید). و اگر خانه متعلق به شما باشد، آنچه که اتفاق می‌افتند، مشکل شما می‌گردد، زیرا صاحبخانه شما هستید.

زندگی ما هم در حضور خدا دقیقا همین است. اگر به دنبال آن هستیم که زندگی خود را جدا و مستقل از خدا انجام دهیم، هر شکستی که حادث گردد، ما خود مسئول برطرف سازی آن هستیم. از سویی دیگر، اگر خود را مدیر و خدا را صاحب و مالک زندگی خود ببینیم، قسمتهای شکسته زندگی خود را می‌توانیم به او برگردانیم و او آنها را درست خواهد کرد.

حقیقت امر این است که زندگی بیش از اندازه پیچیده می‌باشد و شیطان بیش از اندازه قوی است و نخواهد گذاشت که زندگی خود را با موفقیت به پیش رانیم.

امانتدار منابع مالی خودمان

در میان مسیحیان در امر هدیه دادن شاید هیچ مطلبی همانند امانتداری به غلط تفهیم نشده باشد. طرز برخورد بسیاری از افرادی که به کلیسا می‌روند، مشخص و واضح است (چنان واضح که برخی از شبانان برای پرهیز از هرگونه واکنش شدید در این مورد یک دوره آموزشی راه می‌اندازند): «در مورد وضعیت روح من هر چه دلت بخواهد، می‌توانی بگویی. ولی به محض اینکه بخواهی در مورد کیف پول من صحبت کنی، مرا در اینجا دیگر نمی‌بینی!»

این خواهران و برادران به مرضی دچار هستند که برای اولین بار در تاریخ ۳۴ میلادی توسط زن و شوهری به نام حنایا و سفیره کشف شد. اثر این مرض چنان است که به محض اعلان حرکت دست به سوی کیف پول، دست از کار می‌افتد و فلج می‌شود. نشانه‌های عجیب این مرض این است که چنین عواقبی را در میادین بازی گلف، بازار، مغازه‌های لباس فروشی و یا رستورانهای موند بالا ایجاد نمی‌کند و دست به راحتی به جانب کیف پول می‌رود. برخی‌ها سعی کرده‌اند به این وضعیت با اشاره به برخی معافیتهای مالیاتی قدری بهبودی بخشند، لیکن نتیجه این درمان بسیار موقتی بوده است و نمی‌توان به آن متکی بود.

ممکن است در رابطه با افرادی که به این مرض دچارند، به این نتیجه برسید که این افراد درکی اصل کتابمقدسی مربوط به امانتداری دارند، اصلی که خدا را به عنوان صاحب و مالک تمامی داراییها ما می‌شناسد و ما را صرفاً مدیران این داراییها قلمداد می‌کند. تشخیص درست خواهد بود، ولی نه کامل. شخصی که هدیه نمی‌دهد، نه فقط مطلب امانتداری را نفهمیده است، بلکه درک درستی از فیض هم ندارد، چرا که هر وقت از پول و اقتصاد و استفاده از منابع صحبت کنید، به حیظه فیض پا گذاشته‌اید.

بدون شک شما نیز این مطلب را شنیده‌اید که: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است» (اعمال ۲۰: ۳۵). بسیاری از کسانی که این مطلب را نقل قول می‌کنند، قبول دارند که احتمالاً در دادن بیشتر برکت هست، ولی در اعماق وجود خود احساس می‌کنند که لذت گرفتن از دادن بیشتر است. منطق آنها در این مورد بر این فرض دنیوی متکی است که دادن یعنی نداشتن، و گرفتن یعنی داشتن.

برای درک نقطه ضعفی که این منطق دارد، بایستی در اقتصادیات فیض تعلیم گیرید. در بانک زمینی، مبلغ هر چک که بکشید، از میزان مانده حساب شما کم می‌گردد. ولی در بانک آسمان که همان بانک فیض باشد، چنین نیست. هر وقت که چکی در فرم عملی محبت آمیز، هدیه به یک محتاج، و یا خدمت به کلیسا کشیده شود، مبلغ آن چک به جای خارج شدن، به حساب شما واریز می‌گردد. لیکن اگر خدمتی را از کسی باز دارید، از حساب شما کم می‌گردد. دادن از گرفتن بهتر است زیرا دادن مانده حساب شما را در بانک فیض افزایش می‌دهد. به داد ادامه دهید و حساب شما هیچوقت خالی نخواهد شد.

متأسفانه بسیاری از مسیحیان فقط به دنبال دریافت هستند. این افراد را می‌توان در یکی از این سه مقوله قرار داد: یا همانند «سنگ چخماق» هستند که بارها و بارها باید بر آن چکش کوبید و حتی علی‌رغم تمامی این چکشها تنها چیزی که حاصل می‌آید، چند جرقه و مقداری خرده سنگ است. و یا به «اسفنج» می‌مانند که اگر آنها را سخت فشارشان دهی، بلاخره از آن چیزی بیرون خواهد چکید. و یا همانند «شانه عسل» هستند که عسل از آن با آن شیرینی ذاتی خود بیرون می‌زند و آنچه را که در درون خود دارد، بیرون می‌ریزد. مومنینی که در این مقوله قرار دارند، اقتصادیات فیض را درک کرده‌اند.

این امر ما را به دو فصل بسیار قوی از کتاب مقدس می‌کشاند: دوم قرن‌های ۸ و ۹. شاید شما هم نتوانید به خوبی تشخیص دهید که پولس در اینجا از هدیه دادن صحبت می‌کند و یا فیض. و همین مطلب هم هست که این دو متن را چنین بر قدرت می‌نماید. پولس این دو مطلب را بهم تنیده می‌دید. کلیسای قرن‌تس در تعهدی که نسبت به ارسال پول به مسیحیان اورشلیم به عهده داشت، دبه کرده بود. علت این امر را نمی‌دانیم. شاید از نظر مالی ضعیف شده بودند و یا اینکه پول تخصیص یافته به کلیسای اورشلیم صرف پروژه دیگری گشته بود. دلیل هر چه که بود، کلیسای قرن‌تس یکسال در تعهد خود تأخیر کرده بود. پولس در پاسخ نه فقط به آنها تعهدشان را یادآور شد، بلکه در رابطه با فیض نیز به آنها درسی با ارزش آموخت.

انگیزش به بهت هدیه دادن

پولس رسول چیزی شبیه به این گفت: «اگر می‌خواهید فیض را بفهمید، به کلیسای مکادونیه نگاه کنید. آنها در گوشه دور افتاده فقیر نشین شهر زندگی می‌کنند. و انگار که فقر و تنگدستی‌شان کافی نبود، که عذابها و جفاها هم بر آن اضافه شد و بخاطر ایمانشان مورد ستم نیز واقع می‌شوند.» (۲قرن‌تس ۸: ۱ و ۲)

پولس در ادامه سخنان خود به آنها خاطرنشان نمود که علی‌رغم این شرایط دشوار، مسیحیان مکادونیه از غنای سخاوت و گشاده‌دستی پر بودند. این سخن ممکن است متضاد جلوه کند. چگونه می‌شود که شخص فقیر از ثروت مملو باشد؟ جواب این سؤال فیض است. این مومنین علی‌رغم شرایط اقتصادی خود بخش زیادی از فیض، قدرت، و حضور خدا را که داشتند، مصرف کردند. دائم در مقابل احتیاجات می‌دادند.

پولس از سرسپردگی آنها در عجب بود. می‌گفت: «زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام، التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند.» (آیات ۳ و ۴).

لازم نبود هیچ شخص حرفه‌ای برای آنها پول جمع کند. گدایی و لاتاری و کیک فروشی و هیچ شعبده بازی لازم نبود. این افراد چنان مشتاق دادن بودند که با التماس از پولس می‌خواستند کمکهای آنان را بگیرد. این را برای خود امتیاز می‌شمردند.

کی بود آخرین باری که یکنفر در کلیسای شما سرپا بایستد و بگوید: «دیگر نمی‌توانم تحمل کنم. باید همین اکنون هدیه بدهم. لطفا یکنفر جعبه هدایا را برایم بیاورد!» مطمئن هستم که دهان شبان شما از دیدن این صحنه در کلیسا از تعجب بند می‌آمد.

زمانی که فیض را درک می‌کنیم، شرایط ما دیگر در هدیه دادن‌های ما اثر نخواهد داشت. زمانی که فیض را درک می‌کنیم، اشتیاق ما به جهت هدیه دادن تحت تأثیر نسبت قرض به درآمد، عوامل اقتصادی، مالیات، مسائل فصلی و زمانی، پیشرفت شغلی، کار ثابت و یا هر چیز دیگر نخواهد بود. برآستی هم که هدیه دادن‌های ما توسط احتیاجی که خود به فیض داریم، اداره خواهد شد.

زمانی که وضعیت بد است، به خدا بیشتر احتیاج داریم. نیازمند کمک بیشتر، روح بیشتر، آرامش و قدرت بیشتر هستیم. مومنین مکادونیه عضو کلیسایی بودند که هر لحظه امکان داشت سقف آن روی سرشان خراب شود. به پولس می‌گفتند: «پولس ما به مقداری فیض احتیاج داریم. لطفا این هدایای ما را بپذیر تا فیض خدا بر ما جاری گردد و عمیقترین نیاز ما را برآورد نماید. ما می‌خواهیم از حساب آسمانی چکی صادر کنیم، چرا که بیش از هر زمان دیگر، احتیاج داریم مانده حساب آسمانی ما ازدیاد گردد.

شاهد این انباشتگی فیض در فراوانی شادی آنها بود، چیزی که مومنین مکادونیه از آن بسیار غنی بودند. اگر شادی داشته باشیم، با اندک هم خیلی کارها می‌توانیم بکنیم. بدون شادی حتی بزرگترین ثروتها هم می‌تواند ما را به فردی مفلوک تبدیل کند.

هدف من این نیست که در تمجید از فقر صحبت کنم. تنها چیزی که سعی به بیان آن دارم، این است که خدا در فراوانی فیض خود، ما را قادر می‌سازد که سخت‌ترین شرایط را تحمل، و به ما قدرت می‌بخشد که بالاتر و فراتر از آن مشکلات زندگی کنیم.

زمانی که در دانشکده علم الهی مشغول تحصیل بودم، من و همسر من نمی‌دانستیم که روز بعد شکم بچه‌های خودمان را چگونه سیر کنیم. با حقوق ماهانه ۳۵۰ دلار، حتی لوبیا و نان و سوسیس هم برای ما غذای شاهانه می‌نمود. در آن وضع اسف انگیز تنها یک نقشه می‌توانست کماکان موفقیت آمیز باشد؛ اینکه سهم خداوند را همان ابتدا کنار بگذاریم؛ قبل از پرداخت کرایه خانه، قبل از اینکه به فکر شهریه بچه‌ها بیافتیم، قبل از اینکه لوبیا و نان و سوسیس بخریم. اگر قرار بود دوام بیاوریم، می‌بایست به منابع الهی متکی می‌شدیم. می‌بایست مطمئن می‌شدم که از طریق ایمان کاملاً بر خدا متکی هستم.

ما در همان تنگدستی خود در فیض خدا دادیم و خدا با وفاداری، به شکل مداوم و برخی اوقات معجزه وار احتیاجات ما را برآورد نمود. هر وقت به پول احتیاج داشتیم، برایمان فراهم بود و شادی زیادی نیز در جمع ما حاضر بود. آن شادی به من قدرت می‌بخشید که منتظر تدارک آسمانی او باشم.

پس با من از رکود اقتصادی صحبت نکنید. درباره از دست دادن شغل صحبت نکنید. همان نغمه همیشگی وضعیت بد و خالی بودن دست را سر ندهید. چکی که مسیحیان می‌نویسند از بانک آسمانی فیض پرداخت می‌شود، نه بانک زمینی. ما به تدارک خدا متکی هستیم، نه ماشین اقتصادی آمریکا.

برداشت از بانک فیض

پولس برای لحظه‌ای دارایی‌های مسیحیان قرن‌س را به یاد آورد و چنین نوشت: «(شما دولتمند هستید) زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را می‌دانید که هرچند دولتمند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید.» (آیه ۹)

تبریکات صمیمانه مرا بپذیرید، هر کدام از ما نیز امروز دولتمند هستیم. می‌دانم چه فکر می‌کنید: «آن ثروت و دولتی که از آن سخن می‌گویید، کجاست؟» اگر با تعریفی که کتابمقدس از ثروت و دولت دارد، آشنا بودید، در مقابل چشمتان واضح و آشکار می‌بود. «برای داشتن همه چیز، لازم است هدفی را که خدا شما را برای آن خوانده است، جامه عمل پوشانید.»

از مطالعه‌ای که داشتید، به خوبی می‌دانید که خدا به شما همه چیز را عطا کرده است تا به همان کسی که از شما می‌طلبد، تبدیل شوید. حال نوبت ما است تا از نمونه‌ای که مسیح برای ما گذاشته است، پیروی کنیم. عیسی همه چیز خود را داد و از هر آنچه که بود گذشت تا اولوهیت خود را در قالب جسم انسانی قرار دهد. سپس، زمانی که بخاطر گناهان روی صلیب جان سپرد، بزرگترین چکی را که بانک فیض در عمر خود دیده بود، نوشت. اقتصادیات روحانی فی‌الفور دست به کار شدند. «از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین وزیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر.» (فیلیپیان ۲: ۹ - ۱۱). و چک عیسی برای این است که میان همه مسیحیان به یکسان تقسیم گردد.

تساوی دادن

قربانی عیسی نه فقط منجر به جلال خود او شد، بلکه باعث تقدیس شدن ما نیز گردید و شاید ترتیب نهایی «برد» و پیروزی! این خود نکته‌ای حیاتی است. هدیه دادنهای مسیحی ترتیبی نیست که بدان فرد ذلیل تسلی پیدا کند و فردی که در راحتی زندگی می‌کند، ذلیل شود. نیت پشت این امر این است که احتیاج هر کس با هم رفع و رجوع گردد.

پولس این مطلب را به روشنی به قرن‌تین بیان داشت: «و نه اینکه دیگران را راحت و شما را زحمت باشد، بلکه به طریق مساوات تا در حال، زیادتی شما برای کمی ایشان بکار آید؛ و تا زیادتی ایشان بجهت کمی شما باشد و مساوات بشود.» (۲قرن‌تین ۸: ۱۳ و ۱۴)

کلیسای قرن‌تین در بی‌نظمی خطیری گرفتار بود. با هم مجادله می‌کردند، دعوا داشتند، سر یکدیگر را کلاه می‌گذاشتند، و یکدیگر را به محکمه می‌کشاندند. مردان به عیاشی مشغول بودند، با فاحشه‌ها می‌خوابیدند، مست می‌شدند. مردم در انجام انواع و اقسام شیوه‌های دنیوی و بدگیر می‌افتادند. آمدن به کلیسا را دوست داشتند، لیکن زمانی که روی بهتر بودن موعظه‌های پولس و اپلوس بحث می‌شد، دو دستگی ایجاد می‌کردند. در رفاه بودند، لیکن شادی نداشتند، با هم یکرأی نبودند، و آرامش و آشتی در میان آنها نبود. به سخنی کوتاه، قرن‌تین مسیحیانی جسمانی بودند.

در این حین، مسیحیان یهودی تبار در اورشلیم به دلیل قحطی شدید در گرسنگی بودند. در شادی دولتمند و در ایمان خود، ایمن، لیکن گرسنه نان. از این رو خدا نوعی تبادل ترتیب داد. یهودیان گرسنه از پولهای اضافه مسیحیان قرن‌تس سیر می‌شدند و در مقابل از شادی زایدالوصفی که این مسیحیان داشتند، بهره می‌بردند. پولس از این تبادل در آیه ۱۵ صحبت می‌کند: «چنانکه مکتوب است: «آنکه بسیار جمع کرد، زیادتی نداشت و آنکه اندکی جمع کرد، کمی نداشت.»

اشاره پولس به عهد عتیق قیاسی بسیار روشنگر در مقابل دیدگان ظاهر می‌کند. در خروج ۱۶، متنی که این آیه از آن نقل قول می‌گردد، قوم بنی اسرائیل را در بیابان، در آن سفر خود به سرزمین موعود، سرگردان و آواره می‌بینیم. در این زمان همه گرسنه بودند و احتمال مرگ از گرسنگی برایشان بسیار واقعی می‌نمود. درست در زمانی که هیچ نقطه امید روشنی وجود نداشت، خدا از آسمان برایشان مَنّا را مهیا فرمود، چیزی شبیه «کورن فلکس». همراه با مَنّا، قانونی ساده هم آمد: «فقط می‌توانید به اندازه‌ای جمع کنید که برای یک روزتان کفایت کند. استثناء در این قانون تنها مربوط به روز جمعه است و در این روز می‌توانید به اندازه غذای دو روز خود مَنّا جمع کنید، زیرا در روز سبّت مَنّا از آسمان نخواهد بارید.»

همانطور که انتظار می‌رفت، مردم سعی کردن که مَنّا را بیشتر جمع کرده و انبار کنند. اگر خدا نظر خود را عوض می‌کرد، چه می‌شد؟ دیگر مَنّایی برای خوردن نمی‌داشتند. به جایی بر نمی‌خورد که

قدری بیشتر داشته باشند. ولی تعجب و حیرتی بزرگ در انتظار این ذخیره‌گران بود: مناسف شده و کرم گذاشته بود.

این آیه چه رابطی به ارتباط بین هدیه دادن و فیض دارد؟ ربطی بزرگ! خدا در فیض خود برای همه احتیاجات شما تدارک دیده است. اگر بر آن شوید که منابعی را که او در کنترل شما قرار داده است، ذخیره کنید، چندی نخواهد گذشت که بویی ناخوشایند به دماغتان برسد. خدا بر آن نیست که شما با منای دیروز زندگی کنید. برای همین هم هست که در دعای خداوند می‌بینیم: «نان کفاف ما را امروز به ما بده.» خدا از شما می‌خواهد که هر روز با او راه روید. خدا از ما می‌خواهد که در رابطه با فردا، هفته بعد، و سال بعد به او اعتماد کنیم.

حال، ممکن است که در فریزر خود به اندازه هفته‌ها نان داشته باشید، ولی هنوز هم با منای دیروز زندگی کنید.

برخی از مسیحیان خانه‌هایی زیبا دارند، لیکن رابطه زناشویی‌شان کرم خورده است، چرا که سعی بر ذخیره کردن برکات خدا دارند. برخی دیگر پول در بانک دارند، لیکن برای رفتن به کار قادر به برخاستن از رختخواب نیستند. علت این امر فشارهای کاری و خستگی ناشی از کار نیست، کرم زدگی است. ملاکی ۳: ۸ این سؤال را مطرح می‌کند: «آیا انسان خدا را گول زند؟» شاید جواب این سؤال اکنون واضح است.

موضوع سخن در اینجا پول نیست، چگونگی واکنش ما در برابر فیض خدا است. ما باید هر روز به یاد آوریم که منشأ برکات و بخششها و زندگی ما از کجاست. این را خدا از ما می‌طلبد. کتاب مراثنی در ۳: ۲۲ و ۲۳ می‌گوید: «از رأفت های خداوند است که تلف نشدیم زیرا که رحمت های او بی‌زوال است. آنها هر صبح تازه می‌شود و امانت تو بسیار است.»

اگر مطمئن باشیم که خدا احتیاجات فردای ما برآورد خواهد کرد، شریک کردن دیگران در آنچه که امروز داریم، امری راحت و ساده می‌گردد. و زمانی هم که جمعه فرا رسد، به همان نسبت مطمئن خواهید بود که احتیاجات روز شنبه نیز تدارک یافته است.

قصد من از این سخن ترویج تنبلی نیست. عقاید غلط در میان آن دسته از مردم رشد کرده که در گروهها منتظر نشسته‌اند تا خدا برایشان فراهم کند. به جای تنبلی، کار کنید و سخت بکوشید و تا آنجا که می‌توانید، قوی گردید. لیکن در طول مسیر از این حقیقت چشم‌پوشی نکنید که هر آنچه که سر راه شما قرار می‌گیرد، از خدا است و خدا آن را برای شریک شدن با دیگران به شما عطا کرده است، نه ذخیره کردن آن.

دادن نوبرها

اگر به دنبال آن هستیم که در رابطه با احتیاجات زندگی مان پیروزی داشته باشیم، در آن صورت لازم است که از تقدیم کردن پس مانده‌های خود به حضور خدا ابا کنیم. می‌توانید هر هفته به خدا یک میلیون دلار هدیه دهید، لیکن اگر این، یک میلیون دلار پس مانده است، مقبول او نخواهد گردید. خدا محترم نخواهد شد اگر ما به او متکی نگردیم و مسائل و امورات زندگی خود را نسبت به او اولویت دهیم. با این عمل در واقع به او می‌گوییم: «خداوندا، بگذار ابتدا به امور خود برسیم، بعدا امورات تو را هم رفع و رجوع می‌کنم.»

برای همین است که امثال ۳: ۹ و ۱۰ می‌گوید: «از مایملک خود خداوند را تکریم نما و از نوبرهای همه محصول خویش. آنگاه انبارهای تو به وفور نعمت پر خواهد شد، و چرخشهای تو از شیره انگور لبریز خواهد گشت.»

مفهوم تقدیم کردن نوبر به خداوند در عهد جدید نیز ادامه می‌یابد. پولس به مسیحیان قرن‌تس می‌نویسد: «در روز اول هفته، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد.» (۱قرن‌تیا ۱۶: ۲). مسیحیان باید هفته خود را با پرستش خدا شروع کنند که تقدیم هدیه به او نیز بخشی از آن است. مقصود از نوبر این نیست که ده درصد متعلق به خدا و نود درصد متعلق به ما است. محترم شمردن خدا با تقدیم ده درصد در واقع تأیید این حقیقت است که: «خداوندا، از آنجا که ده درصد اول محصول مرا تو مهیا کرده‌ای، می‌خواهم با این عمل اعتماد و اتکای خود را برای بقیه آن نود درصدی که در راه است، نشان دهم.» دادن نوبر به خدا همانند بیعانه‌ای است که اعتماد و اتکای شما را تدارکی که خدا در امر برآورد احتیاجات دیگر زندگی‌تان خواهد داشت، نشان می‌دهد.

حقیقت فیض فراوان خدا و تدارک او به جهت احتیاجاتمان در آن روزهای دانشجویی من حقیقتی حاکم بر زندگی ما بود. در سال ۱۹۷۱ ماشینی بسیار قدیمی داشتم. هر ماه ۳۵۰ دلار حقوق می‌گرفتم و پنجاه دلار از آن را به خدا هدیه می‌دادیم، زیرا وضعیت مالی ما چنان بد بود که نمی‌توانستیم بسته شدن درب برکات الهی را به روی خود ریسک کنیم.

ماشین من شدیداً احتیاج به سرویس داشت و در وسوسه بودم که هدیه آن ماه را به جای تقدیم به خداوند، برای سرویس ماشین صرف کنم. لیکن بعد از تفکر زیاد تصمیم گرفتم: «نه، اول خدا را احترام خواهم کرد و سپس برای سرویس و تنظیم ماشینم به خدا اعتماد خواهم نمود.»

درست بعد از این تصمیم، زمانی که در خیابان مشغول رانندگی بودم، از زیر کاپوت جلو دود بیرون زد. ماشینم آتش گرفته بود! از ماشین بیرون پریدم و به جانب باجه تلفن دویدم و به آتش نشانی خبر دادم. در حالی که بالاخره لاشه ماشین مرا از خیابان کشیده و بردند، در دل از دست خدا بسیار ناراحت بودم.

ماشین مرا بردند و لازم بود که به دنبال قدری پول باشم تا شرکت بیمه ماشین مرا تعمیر کند (بر اساس قرار داد بیمه، می‌بایست ۲۰۰ دلار اول را خودم می‌دادم). زمانی که به تعمیرگاه رفتم و سعی کردم به آنها توضیح دهم که آن ۲۰۰ دلار اول را باید از جایی فراهم کنم، مدیر تعمیرگاه با تعجب گفت: «کدام دویست دلار اول؟»

قرارداد بیمه‌ام را نشانش دادم. جواب داد: «قربان، شما متن این قرارداد را به دقت مطالعه نفرموده‌اید.» و بعد در قرارداد خط ریزی را نشانم داد که می‌گفت: «در صورت بروز آتش سوزی دویست دلار اول از جانب مشتری پرداخت نمی‌شود.»

از خوشحالی چنان فریاد کشیدم که مدیر تعمیرگاه از ترس پرید. نه تنها ماشینم سرویس شد، بلکه تمامی آنچه که در زیر کاپوت جلو بود هم نو شد. و تنها خرجی که برایم برداشت، این بود که خدا را اول قرار دهم. هرگز این درس را فراموش نمی‌کنم. زمانی که خدا را اول قرار می‌دهیم، حقیقتاً هم که «خدا قادر است بکند بی‌نهایت زیاده از آنچه که بخواهیم و تصور کنیم.»

مسئولیت و تعهد در هدیه دادن

پولس به قرن‌تیان اخطار داد: «نمی‌خواهم که نسبت به شما عبث فخر کنم، مگر اینکه واقعا جدی باشید.» مشکلی در نیت‌های خوب نیست، به شرطی که با اعمال همراه باشند و فقط در حیطه نیت باقی نمانند. «زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین، زیادتی می‌باشد که به شما بنویسم. چونکه دلگرمی شما را می‌دانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونیه فخر می‌کنم که از سال گذشته اهل اخائیه مستعد شده‌اند و غیرت شما اکثر ایشان را تحریض نموده است. اما برادران را فرستادم که مبادا فخر ما درباره شما در این خصوص باطل شود تا چنانکه گفته‌ام، مستعد شوید. مبادا اگر اهل مکادونیه با من آیند و شما را نامستعد یابند، نمی‌گویم شما بلکه ما از این اعتمادی که به آن فخر کردیم، خجل شویم.»

پولس برای اینکه از انجام تعهدی که قرن‌تیان به گردن گرفته بودند، مطمئن شود، نمایندگان به آنجا فرستاد. پولس قرن‌تیان را متعهد و جوابگو می‌شمرد.

زمانی که کلیسا مسیحیان را متعهد و جوابگو می‌شمارد، بسیار عصبانی می‌شویم. کمپانی‌های کارتهای اعتباری، شرکت برق و تلفن و گارازی که ماشینتان را از آن خریده‌اید، دائم به این عمل دست می‌زنند و شما را متعهد و جوابگو می‌شمارند؛ و ما از آنها این عمل را توقع داریم. ولی با اینحال از کلیسا توقع داریم که صرفاً نظاره‌گر هدیه‌های ما باشد ولی ما را در تقدیم آنها متعهد و جوابگو نشمارد.

طرز برخورد برخی از مردم با این مطلب مشکل ساز است. در ذهن آنها این فکر نهفته است که حضور آنها در کلیسا خود امتیاز بزرگی برای کلیسا محسوب می‌شود. می‌گویند: «با من درست رفتار کن و گرنه ده یکها و هدایا و عطایای خود را به کلیسای پایین خیابان می‌برم.» این افراد مطلب را وارونه فهمیده‌اند و زورنا را از سر گشادش می‌زنند. حضور آنها برای کلیسا امتیاز محسوب نمی‌شود؛ مفتخر خود آنها هستند که کلیسا به آنها اجازه شرکت در جمع خود را عطا می‌کند. درست مثل همه ما، آنها هم هر چه هستند، به فیض خدا هستند.

در موفقیت چیزی غلط وجود ندارد. اگر خدا برای ما امکان تحصیل فراهم کرده و ما را برخی استعدادها و توانها بخشیده است، خدا را شکر! ولی از آنجا که همه ما دریافت کنندگان فیض خدا هستیم، بیاید یکدیگر را کمک کنیم که در مقابل این فیض به درجه‌ای درست واکنش داشته باشیم.

کلیساهایی که اعضای خود را نسبت به هدیه‌ها و ده‌یکهای خود متعهد و جوابگو می‌شمارند، نگران میزان هدیه‌های افراد نیستند. نگرانی آنها بیشتر از این جهت است که افراد در مقابل فیض خدا واکنشی صحیح از خود نشان دهند. اگر از درآمد هفتگی ده هزار دلاری خود، هزار دلار به کلیسا هدیه می‌دهی، از جانب خدا به دنبال چیزی اضافی نباش. بله، البته که هزار دلار مبلغ زیادی است. البته که کلیسا با آن ده یک می‌تواند درد بزرگی را درمان کند. ولی این پول نه در کلیسا برای شما صندلی مخصوص خواهد خرید و نه شما را به منصب شماسی خواهد رساند. از دید فیض، هدیه شما به همان اندازه بیست سنت پسر بچه‌ای ارزش دارد که هفته‌ای یک دلار پول توجیبی می‌گیرد. هر دو شما در مقابل فیض تدارک‌گر خدا به یک نحو درست عکس‌العمل نشان می‌دهید. تعهد و جوابگویی بهانه‌ای نیست که بدان مقدسین را تحت فشار گذاشت و هدیه دهندگان را دائم به سیخ کشید و آنها را از برکاتی که دارند، غارت نمود و فیض را تا به حد جمع‌آوری پول و اعانه پایین آورد. درست است که به اکراه کاری را انجام دادن هنوز هم بهتر از این است که کاری اصلاً صورت نداد. ولی فواید وعده‌های خدا برای دهندگانی است که از جانب فیض دریافت کرده انگیزش می‌یابند، نه حس خطا و اجبار. خداوند آنهایی را پاداش می‌دهد که فهمیده‌اند: «خداوندا، اگر زنده نبودم، نمی‌توانستم چیزی هدیه دهم. اگر سلامتی نداشتم، نمی‌توانستم هدیه دهم. اگر امکان تحصیل را برایم فراهم نمی‌کردی، شغل فعلی را به دست نمی‌آوردم و نمی‌توانستم به تو هدیه دهم. خداوندا، همه چیز از جانب توست.»

وقتی که از بانک فیض برداشت می‌کنیم، چیزی باور نکردنی اتفاق می‌افتد. با اینحال مانده حساب شما نیز به شکلی اتوماتیک به همان میزان افزایش می‌یابد.

برداشت از بانک فیض باعث افزایش مانده حساب می‌گردد

قبلا هم گفته‌ام: «خدا در مقابل هدیه‌های ما با فیض خود واکنش نشان می‌دهد.» پولس این مطلب را به قرنتیان چنین وعده داد: «ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید.» (۲قرنتیان ۹: ۸).

شما هم داستانهایی از افرادی شنیده‌اید که چگونه آخرین سکه پول خود را در جعبه هدایا انداختند و از جانب خدا پول زیادی نصیبشان شد. ولی خیلی از مردم با وفاداری و گشاده‌دستی ده‌یک و هدیه می‌دهند و کماکان فقیر هستند. آیا خدا قادر به انجام وعده خود نیست؟ یا اینکه در این مورد نوعی تأخیر فضایی وجود دارد؟

خدا به هیچوجه شخص مومن را فراموش نمی‌کند. روی این مطلب می‌توانید حساب کنید. هر چکی که از بانک فیض کشیده شود، بر مانده حساب اضافه می‌گردد. برخی مواقع این افزایش به شکلی دیده می‌شود که نمی‌توان آن را با پول خرید، مثلا قناعت. هزاران نفر هستند که حاضرند تمامی دارایی خود را با یک لحظه آرامش خاطر عوض کنند. اگر افرادی چون الویس پریسلی، مریلین مونرو و دیگران می‌دانستند که می‌توانند از آرامش واقعی برخوردار باشند، استعداد، شهرت، و گنج خود را به جای مرگ، با حیات مبادله می‌کردند، همان آرامشی که من و شما بخاطر فیض بی‌کران خدا از آن بهره می‌بریم.

اگر می‌توانستید روابط سالم را بسته‌بندی کنید و آنها را در قفسه‌های مغازه‌ها بگذارید، در یک آن به فروش می‌رفت. همه به دنبال روابطی زنده و دوست داشتنی هستند، نظیر آن روابطی که فیض خدا ما را به پرورش و بسط آن قادر می‌سازد.

بسیاری از مردم برای داشتن هدف در زندگی حاضرند پول زیادی خرج کنند. به هر حال، اگر زندگی معنی و مفهوم خود را از دست دهد، چه چیزی باقی می‌ماند که بشود برای آن زیست؟ آنهایی که فیض خدا را می‌فهمند، این را نیز درک می‌کنند که زندگیشان چگونه در نقشه خدا به جهت برقراری ملکوت او جای درست خود را پیدا می‌کند.

علاوه بر همه اینها، بانک فیض بهره هم می‌پردازد. هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری کنید، بیشتر بهره دریافت می‌کنید. و یا اگر به شکلی دیگر این مطلب را تمثیل کنیم، «هرکه با بخیلی کارد، با بخیلی هم درو کند و هرکه با برکت کارد، با برکت نیز درو کند.» (۲قرنتیان ۹: ۶).

امکان ندارد که با مشتی تخم بتوان حاصلی به اندازه ده هکتار درو کرد. ولی اگر به اندازه‌ای که مناسب درو مورد نظر است، بکارید، حتی بیشتر از آنچه که انتظار دارید، درو خواهید کرد. هر تخم سی و شصت و صد ثمر خواهد داشت؛ این برای فرد دهقان، این یعنی انبار پر از غله، برای یک بانکدار یعنی سود، برای فرد مسیحی یعنی فیض به عوض فیض.

از آنجا که خدا با ما به فیض رفتار می‌کند، میزان سود و طریقی که آن را دریافت می‌کنیم، به او بستگی دارد. از این رو هدیه دادن نوعی معامله با خدا نیست (چنانکه الهیات کامیابی از آن سخن می‌راند). هدیه دادن بیشتر اطاعت از خدا و اعتماد به او است که همه احتیاجات ما را در مسیح بر طبق دولتمندی و نقطه نظر خود برآورد سازد.

اغلب کسانی که به کلیسای ما می‌آیند، از من می‌پرسند: «آیا باید از درآمد کل مان ده یک بدهیم، یا از درآمد خالصی که مالیات را هم از آن کم کرده‌ایم؟» و جواب من در مقابل این سؤال این است: «به نظر شما خدا شما را از درآمد کل خود برکت می‌دهد، یا از درآمد خالص خود؟» و به آنها می‌گویم: «لطفا دست از این بهانه‌ها و شعبده‌بازی‌ها بردارید.»

بهانه و شعبده‌بازی دیگر بس است

کلیسا نیازی به جلسات جمع‌آوری پول و اعانه ندارد. لزومی هم به داشتن برنامه‌هایی که در آن به هر عنوان پول جمع‌آوری شود، نیست. لازم نیست که برای پول گرفتن از مردم هزار جور شعبده بازی کنیم و یا آنها را در حس گناه بیاندازیم. کلیساهای ما نیاز به آن دارند که مومنین در ایمان خود به اندازه‌ای رشد کنند که این مطلب مهم را درک نمایند: هدیه دادن موضوعی به مراتب فراتر از پول است.

مطمئن باشید که نقشه خدا از انجام خود باز نخواهد ایستاد اگر تمامی عمرتان هم در جعبه هدایا چیزی نگذارید. خدا به پول شما نیازی ندارد. شما هستید که به فیض او محتاجید.